

هویت و شاخص های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

محمدجعفر جوادی ارجمند *

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ام البنین چابکی

استاد یار دانشگاه الزهرا

(تاریخ دریافت: ۸۷/۱۰/۲۹ - تاریخ تصویب: ۸۷/۱۲/۳)

چکیده:

در این نوشتار، شاخص های سیاست خارجی جمهوری اسلامی در چارچوب مؤلفه های هویتی نظام، به بحث گذاشته شده است. در این راستا با توجه به ماهیت و محتوای اصول سیاست خارجی ایران، ابتدا به رهیافت بر ساخته گرایی (Constructivism) پرداخته می شود. سپس با بررسی عناصر هویتی نظام جمهوری اسلامی در قالب این رهیافت، شاخص های سیاست خارجی آن تجزیه و تحلیل می شود. سؤال اصلی این است که عمده ترین شاخص سیاست خارجی ایران کدام است و تحت تاثیر کدام مؤلفه هویتی قرار دارد؟ همچنین این سؤال مطرح است که منافع اقتصادی در شاخص های سیاست خارجی از چه جایگاهی برخوردار است؟ فرضیه های مطرح شده در پاسخ به این سؤالات، عبارتند از: (۱) عمده ترین شاخص سیاست خارجی ایران، رویکرد امنیتی آن است که تحت تاثیر مؤلفه های هویتی "امنیت گرایی" قرار دارد. (۲) رویکرد امنیتی سیاست خارجی، شاخص های معطوف به منافع اقتصادی را تحت الشعاع خود قرار می دهد. مقاله در دو بخش تنظیم شده است: در بخش اول، رهیافت بر ساخته گرایی در روابط بین الملل و سیاست خارجی و در بخش دوم، در چارچوب این رهیافت، موضوع هویت و شاخص های سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران مورد بحث قرار می گیرد.

واژگان کلیدی:

بر ساخته گرایی، هویت، شاخص های سیاست خارجی، امنیت، منافع اقتصادی

۱- درآمدی بر رهیافت «برساخته‌گرایی»

«برساخته‌گرایی» که در فارسی با عناوین سازنده‌گرایی، تفسیرگرایی، تکوین‌گرایی و سازه‌انگاری به کار می‌رود؛ یک نظریه به شمار نمی‌رود، بلکه بیشتر یک رهیافت تلقی می‌شود. این رهیافت به ویژه از اواخر دهه ۱۹۸۰ که ناکارآمدی نظریه‌های مسلط بر روابط بین‌الملل در تبیین و پیش‌بینی وقایع پیش‌آمده آشکار شد، اهمیت بیشتر یافت. با تحولاتی که در فلسفه علم پدید آمد، نگرش‌های اثبات‌گرا و خردگرای روابط بین‌الملل زیر سؤال رفت و نظریه‌هایی در چارچوب نگرش‌های تفسیری و هرمنوتیک انتقادی و فراساختارگرا ظهور کردند که از منظر آنها همه واقعیت‌های اجتماعی به وسیله زبان، ایده‌ها و مفاهیم برساخته می‌شوند و هر معنایی در پرتو قدرت زبان و گفتمان قرار دارد. این نظریه‌ها با انکار هرگونه واقعیت خارج از چارچوب زبان و گفتمان، امکان معرفت قطعی را رد می‌کنند (Jackson and Sorensen, 1999, p.245).

نظریه برساخته‌گرایی با قرار گرفتن میان این دو رهیافت، از یک سو به ویژگی‌های مکاتب خردگرا و اثبات‌گرا اهمیت می‌دهد و از سوی دیگر با تمرکز بر معانی که بازیگران به رفتار خود می‌دهند و تأکید بر ایده‌ها، باورها، ساختارهای هنجاری و توجه به شکل‌گیری هویت بازیگران، به نظریه‌های واکنش‌گرا نزدیک می‌شود (S. Smith, 1997, p.168).

از منظر معرفت‌شناسی، برساخته‌گرایی امکان دستیابی به حقیقت عینی، ذاتی و از پیش داده شده را رد می‌کند و معتقد است که جهان در ما برساخته می‌شود و شناخت نه در انفعال ذهن که در مشارکت فعالانه آن در جهان به دست می‌آید. ذهن نیز به نوبه خود امری تکوین یافته است. دلالتی در همین ارتباط دو گرایش رادیکال و میانه‌رو را مشخص می‌کند که گرایش اول به امکان شناخت قایل نیست، در حالی که گرایش میانه‌رو به سطحی از عینیت در پدیده‌ها و امکان شناخت قایل است؛ اما به هر حال همه این گرایش‌ها در باور به ماهیت تکوینی جهان، انسان، حقیقت و... اشتراک نظر دارند. اونف از برساخته‌گرایی است که منزلت وجودی جهان خارج از ذهن را منکر نیست، یعنی دوگانگی بین ذهن و عین را می‌پذیرد، اما معتقد است ما نمی‌توانیم همه ویژگی‌های این جهان خارج از ذهن را مستقل از گفتمان مورد شناسایی قرار دهیم (Onuf, 1989, pp.37-39).

از نظر روش‌شناسی، برخی از برساخته‌گرایان گرایش‌های نو اثبات‌گرایانه دارند؛ یعنی به دنبال توصیف، تبیین و پیش‌بینی‌اند و آن را از طریق روش‌های دقیق علمی امکان‌پذیر می‌دانند. این دسته را "برساخته‌گرایان سیستم‌تیک" می‌نامند که فرد شاخص آن الکساندر ونت است. ونت در معرفت‌شناسی خود به نظریه علم موسوم به واقع‌گرایی علمی متکی است. از منظر این نظریه، برخلاف فلسفه‌های تجربه‌گرا می‌توان به واحدهایی نامشهود چون ساختارها

پرداخت (Burchill and etal, 2001, p.216). ونت با اتکا به آرای روی بسکار (R.Bhaskar) فیلسوف واقع‌گرای علم بر آن است که واقعیت، مستقل از انسان‌ها وجود دارد و این واقعیت می‌تواند مشهود و یا نامشهود باشد، ولی جنبه فکری و معنایی واقعیت اجتماعی مانع از امکان شناخت علمی آن نمی‌شود (Wendt, 1999, p.50). در مقابل اینها، برساخته‌گرایی قرار دارند که بر گرایش‌های هرمنوتیک و تفسیری تأکید می‌کنند.

۲- برساخته‌گرایی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی

رهیافت برساخته‌گرایی در حوزه سیاست بین‌الملل، رویکردی هویت محور به سیاست خارجی دارد و به جای تأکید بر توانایی دولت‌ها یا توزیع قدرت به عنوان یکی از ویژگی‌های ساختار نظام بین‌الملل، بر «هویت» دولت‌ها تمرکز می‌کند. نظریه‌های واکنش‌گرا و برساخته‌گرا با وجود تفاوت در دیگر موضوع‌ها، در این نکته اشتراک نظر دارند که از پذیرش هویت و منافع به عنوان امری از پیش تعیین شده سرباز می‌زنند. از دیدگاه آنها هویت‌ها امری مسلم و قطعی نیستند؛ بلکه امری هستند که ما آنها را ایجاد کرده‌ایم و به همین دلیل که ما آنها را ایجاد کرده‌ایم، می‌توانستیم آنها را به گونه‌ای دیگر ایجاد کنیم (Hopf, 2000, p.175).

هویت دولت‌ها در تعامل با یکدیگر به وسیله مشارکت در معانی و از درون یک دنیای اجتماعی تکوین یافته پدید می‌آید و می‌تواند تغییر کند. اگر دیده می‌شود که برخی از گونه‌های هویت و منافع می‌توانند به امری پایدار تبدیل شوند، به این معنا نیست که نمی‌توانند تغییر کنند (بیلیس؛ استیو اسمیت و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۵۵۲). از این رو برساخته‌گرایان استدلال می‌کنند هویت دولت‌ها تحت تأثیر ساختار اجتماعی تعاملات، افکار هنجاری و عقاید قرار دارد و دارای دو معنای متمایز است: یکی هویت جمعی (Corporate Identity) و دیگری هویت اجتماعی (Social Identity). هویت جمعی شامل خصوصیات درونی، مادی و ایدئولوژیک در سطح ملی است و هویت اجتماعی عبارت است از معنایی که کنشگر (دولت) در نگاه به دیگران (دیگر دولت‌ها) به خود می‌دهد. تأکید ونت به عنوان یک برساخته‌گرای سیستمی بر نقش مقوم و شکل‌دهنده تعامل اجتماعی بین‌المللی است و سرچشمه‌های جمعی هویت دولتی را از تحلیل خود کنار می‌گذارد (Price and Reus-Smith, 1998, p.263). باید توجه داشت که در این ارتباط هنجارها و ارزش‌ها نقشی اساسی بازی می‌کنند. به دلیل تقدم هنجارها در مدل برساخته‌گرایی، دولت‌ها نمی‌توانند در رفتارهای خود، هنجارها را نادیده بگیرند و برای رسیدن به منافع، هراقدامی را انجام دهند. همانگونه که در روابط میان افراد جامعه، فهم‌های بین ذهنی وجود دارد، در روابط بین دولت‌ها نیز چنین است. از دید برساخته‌گرایی چون راگی آنچه در روابط بین‌الملل به

عنوان واقعیت مطرح است، چیزی نیست جز آنچه که همه کنشگران درباره وجود آن اتفاق نظر دارند. این واقعیت چیزی است که توسط کنشگران خلق می‌شود (مشیرزاده بهار ۱۳۸۵، ص ۳۲۹-۳۲۶).

تحلیل سیاست خارجی که به فرآیندهای پیچیده شکل‌گیری اهداف حکومت‌ها و انتخاب ابزار جهت تحقق این اهداف می‌پردازد، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشی در مطالعات بین‌المللی محسوب می‌شود. تا پیش از تحولات اساسی بین‌المللی در اواخر قرن گذشته، توجه به مؤلفه‌هایی چون قدرت، منافع، ساختار و نهاد برای مطالعه سیاست خارجی کشورها رواج بسیاری داشت و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها تحت تاثیر رفتارگرایی در روابط بین‌الملل، با نگرش علم‌گرایانه، کمی‌گرایانه و سطح تحلیل خرد همراه بود. در حالی که تحلیل‌گرایان سیستمی، برخلاف رفتارگرایان، به دولت‌ها توجهی نداشته و به روابط بین دولت‌ها به مثابه یک ساختار نگریده‌اند. برساخته‌گرایی درصدد برآمد جدایی میان تجزیه و تحلیل سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل را که تصویر ناقصی از روابط بین‌الملل ترسیم می‌کرد، از میان بردارد و بین واحدهای عرصه بین‌الملل (دولت به عنوان کارگزار) و نظام بین‌الملل (به عنوان ساختار)، قایل به تعامل و ارتباط بشود. استیو اسمیت معتقد است که برساخته‌گرایی باید به‌طور خاص برای تحلیل سیاست خارجی مناسب باشد، زیرا با این مفروضه شروع می‌شود که کنشگران، جهان خود را می‌سازند و این مفروضه در ورای بخش اعظم نوشته‌های مربوط به سیاست خارجی به چشم می‌خورد. سیاست خارجی حوزه انتخاب‌هاست. محیطی است که در آن کنشگران تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌دارند و اجرا می‌کنند؛ لذا سیاست خارجی به نوعی می‌تواند عمل بر ساختن تلقی شود، یعنی آن چیزی که کنشگران تصمیم می‌گیرند که باشند.

تأثیر هنجارها بر سیاست خارجی از طریق فرآیندهای «جامعه‌پذیری» صورت می‌گیرد. تصمیم‌گیران سیاست خارجی به‌طور همزمان در معرض آماج هنجارهای فراملی (بین‌المللی) از یک‌سو و هنجارهای داخلی (ملی) از سوی دیگر قرار دارند و از طریق فرآیند جامعه‌پذیری اجتماعی و جامعه‌پذیری فراملی، این هنجارها را درونی می‌کنند. دولت‌ها به عنوان واحد اصلی جامعه بین‌المللی نه تنها در امر جامعه‌پذیری سایر اعضا دخالت دارند، خود نیز جامعه‌پذیری را تجربه می‌کنند. هنجارهای بین‌المللی بطور عمده از جامعه بین‌المللی و نظام‌های تابعه آن سرچشمه می‌گیرند.

هنجارهای بین‌المللی، آن دسته از «انتظارات مربوط به رفتار مناسب هستند که در جامعه بین‌المللی و یا در درون خرده‌نظامی خاص از جامعه بین‌الملل، مورد توافق اجزای تشکیل دهنده جامعه یعنی دولت‌ها هستند. هنجار عدم مداخله در امور داخلی دولت‌های دیگر یک هنجار بین‌المللی است که همه دولت‌ها باید به آن پایبند باشند. هنجارهای داخلی عبارتند از:

نظم قانونی، برنامه‌های حزبی و مواضع انتخاباتی، مناظرات پارلمانی، اطلاعات افکار عمومی، هنجارهای مشترک نخبگان و به طور خلاصه فرهنگ سیاسی و هویت ملی. در واقع بخشی از جامعه یا کل آن واجد هنجارهایی مشترک است که انتظار از یک سیاست خارجی مناسب را شکل می‌دهد و این انتظارات مبتنی بر ارزش، بر سیاست خارجی دولت تأثیر می‌گذارد (هادیان، ۱۳۸۲، ص ۹۳۷). اگر چه نحله‌های مختلف بر ساخته‌گرایی در مورد میزان تاثیر هنجارهای داخلی و خارجی در سیاست خارجی نظر واحدی ندارند، و برخی مانند ونت اصالت را به هنجارهای خارجی و ساختاری می‌دهند و برخی همچون کاتزنشتاین بر هنجارهای داخلی تاکید می‌کنند، و یا مانند جان راگی و کراتوچویل بین این دو نحله پل می‌زنند، اما همه آنها معتقد به تعامل این هنجارها با یکدیگر و تاثیر آن بر هویت، منافع و سیاست خارجی‌اند.

از نظر برساخته‌گرایی یک دولت ممکن است هویت‌های متعدد داشته باشد و براساس هر هویت، منافع و رفتاری خاص اتخاذ کند. ونت رابطه میان هویت و منافع را از طریق مفهوم «نقش» تحلیل می‌کند. نقش‌هایی که دولت‌ها به عهده می‌گیرند، آنها را به مجموعه کنش‌ها و اقدام‌هایی فرا می‌خواند که با این نقش هماهنگ هستند (کرمی، ۱۳۸۳، ص ۳۰). نقش‌هایی که دولت‌ها برای خود قایل‌اند، در چگونگی تصمیم‌گیری سیاست خارجی آنها تأثیر اساسی دارد. به تعبیر هافمن اگر آمریکایی‌ها به خود اجازه می‌دهند در امور دیگران دخالت کنند، به این دلیل است که خود را روی جزیره‌ای تصور می‌کنند که اطرافیان در حال غرق شدن را باید نجات دهند (مظفرپور، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳). در همین ارتباط باید گفت ایفای نقش ام‌القرآ از سوی جمهوری اسلامی ایران، تعهدات هویتی خاص را بر آن بار می‌کند که در سوگیری سیاست خارجی‌اش تعیین‌کننده است. به عنوان مثال، کمک مادی و معنوی به حماس (جنبش مقاومت اسلامی فلسطین) و یا به رسمیت نشناختن رژیم اسرائیل توسط ایران، در همین راستا قابل درک است. برساخته‌گرایان به سه شیوه میان هویت و منافع ارتباط برقرار می‌کنند. اول: ارزش‌های ملی ذاتی هویت دولت؛ اهداف، پاداش‌ها و فوایدی را که به وسیله دولت پیگیری می‌شود، ایجاد می‌کنند؛ دوم: باورهای خاص که در هویت بازیگران ریشه دارد؛ به چگونگی تعیین وضعیت‌هایی که در آن کنش‌ها برای تکمیل این منافع شکل می‌گیرند، کمک می‌کند. این امر بر تعیین اولویت‌های دولت در مورد رفتارهای ویژه تأثیر می‌گذارد، سوم: «هویت‌ها» قواعد و عملکردهای خاص را دربر می‌گیرند که مشخص می‌کنند کدام استراتژی‌ها باید اولویت یابند. البته ممکن است محدودیت‌هایی را نیز بر انتخاب‌های خاص سیاست خارجی اعمال کنند (Kahl, C., Spring 1999, P.2-3). بر همین اساس، رویس اسمیت معتقد است تمایز یک دولت به عنوان دولتی لیبرال دمکراتیک نشان‌دهنده آن است که این دولت چه اهدافی در سیاست خارجی می‌تواند داشته باشد (Reus-Smith, 2001, pp.218-21).

باید توجه داشت که هویت‌های متعدد یک دولت، متضمن منافع خاص خود هستند؛ مثلاً نقش ام‌القرآ برای جمهوری اسلامی ایران به دلیل هویت اسلامی آن، در صورت تحقق موفقیت‌آمیز، می‌تواند ایران را به یک کانون قدرت در جهان تبدیل کند. اولویت بندی این منافع در شرایط مختلف، متفاوت خواهد بود. جورج و کوهن سه نوع منافع ملی را به ترتیب اولویت عبارت می‌دانند از: بقای فیزیکی، خودمختاری و رفاه اقتصادی که آنها را به شکل غیررسمی به عنوان «حیات، آزادی و مالکیت» توصیف می‌کنند. ونت «احترام به نفس جمعی (Collective Self-esteem)» را هم به اینها افزوده است که عبارت است از: نیاز گروه به اینکه احساس خوبی نسبت به خود داشته باشد. یعنی نیاز به احترام یا منزلت. یکی از عوامل اصلی در این راه این است که آیا تصاویر از خود جمعی، مثبت هستند یا منفی، این امر تا حدی وابسته به روابط با دیگران است. به نظر ونت اگر قرار است مجموعه‌های دولت - جامعه امنیت داشته باشند، این چهار نوع نیاز باید تامین شوند (ونت، ۱۹۹۹، صص ۳۴۶-۳۴۰).

انواع منافع یاد شده در بالا تقریباً قابل تعمیم به همه کشورهاست. اگر چه ممکن است در شرایطی دیگر و در زمانی دیگر روزی فرا برسد که این منافع براساس برداشت‌های متفاوت از برداشت‌های امروزی دستخوش تغییر شوند. این امر مستلزم تحول آگاهانه هویت‌هاست. از نظر ونت این تحول، طی مراحل صورت می‌گیرد و منجر به فروپاشی تعهدات هویتی موجود می‌شود و برداشت‌های موجود در مورد «خود» و «دیگری» را تغییر می‌دهد و به این ترتیب هویت‌ها و منافع جدیدی شکل می‌گیرند (مشیرزاده، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۸۲).

باور برساخته‌گرایی به امکان تغییر سیاست خارجی و قابلیت پیش‌بینی آن، ایده‌هایی را برای اصلاح و تغییر و تبدیل رفتار خارجی کشورها بر مبنای درک و فهم متقابل آنها ایجاد کرده است، زیرا از منظر این رهیافت، «سیاست خارجی، چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند» (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۷). به این ترتیب، شاهد روندی پویا از تکوین و برساختن دائمی سیاست خارجی هستیم. این روند پویا به ما کمک می‌کند ضمن درک چگونگی آغاز یک سیاست خارجی - که اغلب ناشی از تصورات برآمده از هویت داخلی آن است - به تغییرات آن در مرحله بعدی - که ناشی از برخورد و تعامل با رویه‌های مستقر جهانی و آگاهی از محدودیت‌ها است - نظر داشته باشیم.

۳- شاخص‌های سیاست خارجی ج.ا.ا

برساخته‌گرایی، همان‌گونه که اشاره شد، هویت را امری ساخته شده در بستر تاریخی و ساختار بینذهنی معنا می‌کند. براین اساس، هر دولت - ملتی دارای هویتی منحصر به فرد است. جمهوری اسلامی ایران نیز دارای هویتی خاص خود است که عنوان رسمی اش بیانگر

آن است. براساس تقدم کلمه «اسلامی» بر کلمه «ایران» در این عنوان و همچنین محتوای قانون اساسی، به نظر می‌رسد، در وهله نخست این صفت «اسلامی» است که تعیین‌کننده مجموعه هنجارها و ارزش‌های حاکم بر نظام و ساختار سیاسی آن است. بی‌تردید ارزش‌ها و مفاهیم برخاسته از اسلام و اصول و قواعد اخلاقی و فقهی اسلام در شکل دادن به هویت دولت - ملت ایران نقشی عمده داشته است؛ اما اسلام تنها منبع هویت‌ساز جمهوری اسلامی ایران نیست. برخی از چهار منبع بین‌ذهنی در این رابطه نام می‌برند: ۱- ملی‌گرایی یا ایران‌گرایی ۲- اسلام‌گرایی شیعی ۳- جهان‌سوم‌گرایی ۴- نظام ارزشی حاکم بر روابط بین‌الملل. هر یک از این ساختارهای معانی، حول یک نقطه کانونی و مفهوم محوری شکل می‌گیرد و بر عنصری خاص از هویت ملی ایران متمرکز می‌شود (دهقانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵)

تلفیق ایرانیت، اسلامیت و هنجارهای غربی در هویت دولت - ملت ایران، به آن هویتی چندلایه بخشیده است. از منظر برساخته‌گرایی هویت‌های متعدد، نقش‌های گوناگون را برمی‌تابد. این نقش‌ها که در واقع منعکس‌کننده شاخص‌های سیاست خارجی یک کشور است، در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، عبارتند از:

۳-۱- اسلام‌گرایی

عنصر اصلی هدایت‌کننده رفتار سیاست خارجی ایران، ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی است که از آن به عنوان ایدئولوژی اسلامی یاد می‌شود. تعاریف مختلف از ایدئولوژی غالباً آن را مجموعه‌ای از باورهای تغییرناپذیر می‌داند که به رفتار می‌انجامد و به آن شکل می‌دهد (اخوان زنجانی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۱) و لذا سبب انعطاف‌ناپذیری در رفتار و سیاست خارجی مبتنی بر ایدئولوژی می‌شود؛ اما در ارتباط با مذهب تشیع باید توجه داشت که این مذهب از انعطاف‌پذیری بالایی به واسطه اجتهاد پویا برخوردار است. ایران پس از انقلاب اسلامی متأثر از وضعیت دنیای اسلام که نزدیک به دو قرن تحت استعمار و استعمار قرار داشت، پرچمدار اتحاد مسلمین و ایجاد امت واحد اسلامی شد و در این راستا ایده صدور انقلاب در سال‌های نخست استقرار حکومت اسلامی در ایران شکل گرفت و حمایت از جنبش‌های اسلامی در اولویت اهداف سیاست خارجی آن قرار گرفت. دستیابی به یکپارچگی دارالاسلام و ایجاد قطب قدرت جهانی اسلام، یک مرحله بسیار تعیین‌کننده در مسیر جوامع اسلامی به سوی جامعه آرمانی است. از نظر اسلام، مسلمانان از هر نژاد، زبان، ملیت و تابعیت که باشند، امت واحد به شمار می‌روند و غیرمسلمان «بیگانه» یا خارجی تلقی می‌شود (نخعی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۷).

بی‌تردید شکل‌گیری چنین شرایطی آسان نخواهد بود و بسیار بیشتر از طی شدن پروسه شکل‌گیری دولت - ملت‌ها با مشکل مواجه خواهد شد. با توجه به این رسالت اسلامی،

تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مسئله وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مسلمین را مطرح کردند. در اصول مندرج در فصل دهم که مربوط به سیاست خارجی می‌شود، همچنین در فصول اول (اصول کلی)، چهارم (اقتصاد و امور مالی)، ششم (قوه مقننه)، هشتم (رهبری)، نهم (قوه مجریه) که اصولی در رابطه با سیاست خارجی دارند، نقش ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی به وضوح قابل مشاهده است. مجموعه این اصول یک چارچوب نگرشی برای سیاست خارجی ایران فراهم کرده‌اند که از درون آن به دنیا نگرسته می‌شود. چنانچه از منظر فقه اسلامی به جهان نگاه شود، نظام بین‌الملل مرکب از واحدهای ملی نبوده، بلکه متشکل از دو قلمرو دارالکفر و دارالاسلام یا دو قلمرو استکبار و استضعاف است. این برداشت نیز وجود دارد که در آینده امت اسلامی واحد تشکیل خواهد شد و با گسترش اسلام، این امت، کل جهان را در بر خواهد گرفت و یک کلیت هماهنگ جایگزین این تضاد فعلی می‌شود. این مسئله منجر به اصل تلاش برای تحقق امت اسلام می‌شود که می‌تواند به قاعده‌ای در سیاست خارجی تبدیل شود (مشیرزاده، تابستان ۱۳۸۵، ص ۲۲). در واقع ایده صدور انقلاب بر همین اساس شکل گرفت؛ حتی در مقطع زمانی پس از جنگ عراق علیه ایران، حفظ ایران به عنوان ام‌القرآ با همین استدلال در اولویت قرار گرفت.

۴-۲- ایران‌مداری

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اگرچه به شدت تحت تأثیر هویت اسلامی آن قرار دارد، از منابع دیگری نیز تغذیه می‌شود؛ از جمله می‌توان به هویت ملی و آرمان‌گرایی سنتی ایرانیان اشاره کرد. این آرمان‌گرایی ایرانی با عنوان «ایران‌مداری» مورد توجه پژوهشگران خارجی از قبیل گراهام فولر و روح‌الله رضضانی قرار گرفته است. فولر در مقدمه کتاب «قبله عالم»، می‌نویسد: جای تعجب نیست که نگاه ایران به جهان عمیقاً ایران‌مدار است و در این دیدگاه چنان تعصبی وجود دارد که همیشه برای بیگانگان قابل درک نیست (فولر، ۱۹۹۱، ص ۱). از آنجا که فرهنگ‌ها در تعامل با یکدیگر دستخوش دگرگونی می‌شوند، فرهنگ برتری‌جویانه ایرانی در تعامل با فرهنگ اسلامی و سپس فرهنگ غربی دچار تغییر و تحول شد. در این تعامل برخی از مؤلفه‌های اسلام شیعی نه تنها با عناصر هویت ایرانی سازگار بوده، بلکه قوام‌بخش آن نیز شده است. به عنوان مثال نبرد خیر و شر و طرفداری از مظلوم همان اندیشه‌ای است که ریشه در ایران باستان دارد و در تشیع عاشورایی بستر مناسب خود را یافته است (نقیب‌زاده، پاییز ۱۳۷۸، ص ۶۶). از نگاه پژوهشگران خارجی در واقع ایرانی سرزمین خود را مرکز عالم می‌پندارد. نگرش ایران‌مدارانه سبب شده که ایران خود را نقطه کانونی محاسبات جهانی بپندارد و تصور کند قضایای بین‌المللی به گونه‌ای تصویر شده که گویی آگاهانه علیه

ایران یا اسلام جهت‌گیری شده‌اند. فولر در جای دیگری از کتاب "قبله عالم" به نقل سخنانی از هاشمی‌رفسنجانی می‌پردازد تا نشان دهد این حس برتری‌جویی و غرور در جمهوری اسلامی نیز ادامه یافته است. «هاشمی‌رفسنجانی در این سخنان، ایران را به نگین الماسی روی مجموعه کره خاکی تشبیه کرده است» (فولر، پیشین، صص ۲۹۸ و ۲۹۱). این موضوع را روح‌الله رضانی به نوع دیگری بیان می‌کند. از نظر وی در ایران فقط دیوارهای امپراتوری فرو ریخته، ولی اسطوره آن بر جای مانده است (همان، ص ۲۷۷). این وجه فرهنگ و هویت ایرانی سبب نگاه ایران به بیرون از مرزها می‌شود و به سیاست خارجی آن خصلتی جهانگرایانه می‌بخشد.

۳-۳- جهانگرایی

سیاست خارجی دولت‌ها نشان‌دهنده نگرش آنها نسبت به جایگاه خود و دیگران در محیط بین‌المللی و نقشی است که در آن محیط برای خود قایلند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری معترض نسبت به نظم بین‌المللی موجود، خواهان تغییر آن بوده است. امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران با طرد نظام بین‌المللی موجود، اساساً آن را از لحاظ فلسفی معیوب و ناقص و از نظر سیاسی ظالمانه می‌دانست (R.k. Ramazani, 1988, pp. 20-22) نظام بین‌المللی به لحاظ فرهنگی و تاریخی ماهیتی غربی دارد و مبتنی بر تجزیه واحدهای سیاسی و مرزهای مصنوعی است. در حالی که از دیدگاه اسلام می‌بایست امت محور و در جهت ترکیب مجموعه‌های اسلامی و در تعارض با نشانه‌ها و قواعد تفکیک‌گرا باشد. انجام این رسالت که جمهوری اسلامی آن را پذیرفته بود، براساس برداشتی جهانگرایانه و عدالت محور قرار داشت.

چنین برداشتی از آموزه‌های اسلامی و ذهنیت تاریخی ایرانیان تأثیر می‌گرفت. ایرانیان همواره در طول تاریخ، جهان را در چارچوبی معنوی و اخلاقی درک کرده و نگرشی عدالت‌گرایانه داشته‌اند. هنگامی که این ذهنیت ایرانی با اصل ظهور امام زمان (عج) جهت گسترش عدالت در جهان تلفیق می‌شود، اعتقاد به رسالتی جهانی قوت می‌گیرد که نتیجه آن پی افکندن نظامی نو در عالم است. امام (ره) به جهانشمول بودن دین اسلام و صدور آن به بقیه جهان تأکید داشت و معتقد بود «اسلام برای یک کشور، برای چند کشور، برای یک طایفه، حتی برای مسلمین نیست. اسلام برای بشر آمده است... همه بشر را اسلام می‌خواهد زیر پوشش عدل خود قرار دهد... اما ایران نباید برای صدور این ایدئولوژی شمشیر بردارد. صدور اندیشه با زور نیست (رضانی، ۱۳۸۰، صص ۶۵-۶۴). این عقیده در نامه‌ای که امام (ره) در ۱۳۶۷ / ژانویه ۱۹۸۹ به میخائیل گورباچف رهبر اتحاد شوروی نوشت، کاملاً آشکار است. امام، گورباچف را از به بن‌بست رسیدن ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی شرق و غرب آگاه کرد و

اظهار داشت که این خلأ ایدئولوژی صرفاً با ارزش‌های اسلامی قابل پر کردن است (Esposito and Ramazani, 2001, p.215.)

۳-۴- هژمون‌گرایی منطقه‌ای

دستیابی به جایگاه هژمونیک و ایفای نقش برتر در منطقه، یکی از اهداف سیاست خارجی ایران در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است. سند چشم‌انداز بر دستیابی ایران به جایگاه قدرت اول در منطقه، در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، بازدارندگی نظامی و... تا سال ۱۴۰۴ ه.ش تأکید می‌کند.

پدیده ایفای نقش منطقه‌ای توسط ایران، به دوران سیاست دو ستونی نیکسون در دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد. افزایش درآمدهای نفتی در دهه ۱۳۵۰ ه.ش / ۱۹۷۰ م، ایفای چنین نقشی را برای ایران ممکن ساخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان انقلاب و جنگ، توان مؤثر کشور را در ارتباط با ایفای نقش منطقه‌ای کاهش داد، به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک نیز تمایلی به ایفای این نقش در قالب نظم بین‌المللی موجود، وجود نداشت و اصولاً پذیرش هرگونه نقشی در این ارتباط، به منزله پذیرش وضع موجود بود که به طور طبیعی با ایستارها و باورهای اسلامی نظام انقلابی ایران در تناقض و تعارض قرار می‌گرفت. در این شرایط ایران، نقشی جهانی برای خود قایل بود و تلاش می‌کرد در این قالب نظم نوینی را مستقر سازد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری اسلامی مصمم به ایفای نقشی مؤثر در منطقه با توجه به شرایط جدید منطقه‌ای شد و در این راستا برای مقابله با فشارهای آمریکا و نظم نوین جهانی از دو طریق اقدام کرد. نخست کشورهای تأثیرگذار در مناسبات جهانی از جمله چین را در محاسبات خود در نظر گرفت و دوم بر نقش سازمان ملل متحد در حمایت و هماهنگ‌سازی نظام نوین جهانی تأکید کرد. این وضعیت سبب شد ایران هر چه بیشتر به سمت همکاری‌های منطقه‌ای چندجانبه و فعالیت‌های بین‌المللی گرایش یابد (رک: ولایتی، ۱۳۷۴، ص ۳). مشارکت و همسویی با قدرت‌های بزرگ از قبیل روسیه و چین، به عنوان بخشی از اهداف و مطلوبیت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، مد نظر قرار گرفت.

برخی از متخصصان روابط بین‌الملل معتقدند ایران دارای این توانایی بالقوه است که در آینده با نفوذترین دولت خاورمیانه شود (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۰). باری روبین ایران را تنها قدرت خاورمیانه دانسته و نوشته است: هیچ دولت عربی نمی‌تواند چنین عنوانی را ادعا کند. <http://en.wikipedia.org>.

درواقع ایستارها و هنجارهای برتری جویانه ایرانی در قالب آموزه‌های اسلامی، مجال بروز در سطح منطقه را با توجه به امکانات و استعدادها بالقوه کشور دارد و تنها یک دیپلماسی

فعال اعتمادساز و تنش‌زدا که قادر به تشخیص زمینه‌های همکاری اقتصادی و امنیتی در سطح منطقه باشد، می‌تواند به این هدف استراتژیک تحقق بخشد.

۳-۵- بیگانه ستیزی

در طول دو قرن اخیر، به ویژه از آغاز قرن بیستم، همه نهضت‌های اجتماعی، مذهبی، روشنفکری، ضداستعماری و ضداستبدادی در ایران، حول محور اندیشه «حاکمیت ملی» و اداره کشور توسط خود ایرانیان شکل گرفته است. حساسیت ایرانیان نسبت به مداخله دولت‌های خارجی که از سوی تحلیل‌گران غربی، به «بیگانه‌هراسی» تعبیر شده است، نه تنها ناشی از تهاجم بیگانگان به خاک ایران در طول تاریخ این کشور بوده، بلکه بیشتر از آن جهت است که دولت‌های خارجی با توطئه‌های زیرکانه درصدد حفظ نفوذ خود در ایران و چپاول منابع آن برآمده‌اند. نمونه‌ای از این مداخلات را در به شکست کشاندن نهضت مشروطه در آغاز قرن بیستم، قرارداد های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵، نقض بیطرفی ایران در دو جنگ جهانی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حمایت و سکوت در قبال سرکوب نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تلاش برای حفظ رژیم شاه تا آخرین لحظه ممکن، می‌توان دید. دو شکست عظیم ایران در جنگ با روس که به ترتیب در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ منجر به عقد قراردادهای گلستان و ترکمانچای شد، تأثیری تعیین‌کننده در ایجاد ذهنیت آسیب‌پذیری از بیگانه در ایران داشت.

با پیروزی انقلاب اسلامی، قاعده اسلامی «نفی سبیل» که براساس آن غیرمسلمانان نباید بر مسلمانان سلطه پیدا کنند، بر شدت بیگانه‌ستیزی افزود. هنگامی که این اصل به عنوان یک قاعده مطرح می‌شود، محدودیت‌هایی را در پذیرش هنجارهای بین‌المللی و کنشگران و کارگزاران خارجی ایجاد می‌کند. به همین دلیل در قانون اساسی اصولی در مورد محدودیت پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی و استخدام مستشار خارجی وجود دارد. همچنین در سیاست خارجی مخالفت‌هایی با سلطه غیرمسلمین بر مسلمین در سایر دولت‌ها (مانند آنچه در افغانستان و عراق شاهد آن هستیم) شکل می‌گیرد. در همین راستا اصل «نه شرقی نه غربی» دگرگونی وسیع در الگوی کنش سیاست خارجی ایران ایجاد کرد که همانا گسستن از وابستگی به ابرقدرت‌ها و طرد سلطه آنها بود. اهمیت این استقلال‌خواهی و نفی سلطه به اندازه‌ای بوده است که دو اصل از چهار اصل مربوط به فصل سیاست خارجی در قانون اساسی در همین رابطه است. در اصل ۱۵۲ به صراحت اعلام شده است که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز با دول غیرمحراب استوار است». لغت «سلطه» در این اصل قانون اساسی، پاسخی به

حساسیت ایرانیان نسبت به نفوذ و دخالت بیگانگان است. در اصل ۱۵۳ نیز راه بر نفوذ بیگانه بسته شده است. بدون شک زمانی که بنای هویت یک جامعه بر پایه تجربیات مشترک تاریخی افراد آن استوار است، جدا شدن از این تاریخ به منزله انکار هویت جمعی و فردی آن تلقی می‌شود. چنین پیوستگی به تاریخ هر چند که منبع و سرچشمه‌ای برای غرور و افتخار و الهام است؛ اما یک سایه روانی از خود برجای می‌گذارد که در برساختن بیم‌ها و ناامنی‌ها و احساس آسیب‌پذیری‌ها، نقش اساسی دارد. تأثیرات روانشناختی مداخلات بیگانگان نه تنها در ذهنیت عامه مردم، بلکه در باورها و ایستارهای دولتمردان ایران به نوعی جلوه‌گر بوده است. حتی در مقاطعی از تاریخ ایران که رژیم حاکم کاملاً وابسته به دولت خارجی بوده است، نوعی بی‌اعتمادی نسبت به بیگانگان به چشم می‌خورد.

این بی‌اعتمادی که جلوه‌های مختلف در سیاست خارجی ایران در طول تاریخ داشته، گاه به سوءظن شدید تبدیل شده است. این امر توسل به ابهام‌گویی و عدم شفافیت و عدم صراحت در برخی از رفتارهای سیاست خارجی را در پی داشته است. همچنین توسل و پناه بردن به نیروی سوم، به عنوان یکی از استراتژی‌های ایران جهت در امان ماندن از آسیب‌های قدرت‌های بیگانه رقیب در ایران مطرح بوده است. آلمان در دوره رضاشاه و آمریکا در دهه اول حکومت پهلوی دوم، چنین نقشی را برای ایران داشته‌اند. تمایل جمهوری اسلامی ایران به برقراری رابطه با اروپا در دوران جنگ سرد و گرایش به چین و روسیه، پس از طرح برنامه هسته‌ای ایران در مجامع بین‌المللی توسط آمریکا و کشورهای اروپایی را می‌توان در همین راستا مورد توجه قرار داد.

۳-۶- عدالت طلبی

عدالت خواهی به معنای تلاش برای برقراری برابری و رفع هرگونه تبعیض در سطوح ملی و فراملی، یکی از خصلت‌های هویت‌ساز نظام اسلامی ایران است. پای‌بندی مردم ایران به آرمان‌ها و آرزوهای عمیقاً انسانی، جزو لاینفک فرهنگ آنهاست. شعر ایرانی که بیشتر منعکس کننده نگرش جامعه ایرانی است، نشان می‌دهد که ایرانیان تا چه حد دغدغه عدالت را دارند. این ویژگی برخاسته از آموزه‌های اسلامی که در قانون اساسی ایران جایگاهی خاص به خود اختصاص داده است (در مقدمه و اصول ۶۱، ۱۰۹، ۱۲۱ و ۱۵۶)؛ در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی به منظور برقراری نظام عادلانه جهانی به صورت اصل نفی سلطه استکبار و استعمار و حمایت از جنبش‌های انقلابی و اسلامی، خود را ظاهر ساخت. امام (ره) با «شیطان بزرگ» خواندن آمریکا، کانون مبارزه جهت بر هم زدن نظم ناعادلانه بین‌المللی را مشخص کرد. انقلاب اسلامی ایران که با خصلت عدالت‌گرایانه و اسلام شیعی و دیدگاه جهان‌گرایانه

اسلام برای گسترش عدالت همراه شد، در سیاست خارجی خود با الهام از اصل نفی سبیل (طرد سلطه امپریالیسم بر جوامع اسلامی) به کنش پرداخت. حمایت از جنبش اسلامی افغانستان و شیعیان عراق و مخالفت با حضور آمریکا در منطقه، برگرفته از همین الگوی فکری بود. به زعم خیلی از نویسندگان، عدالت‌طلبی ریشه‌هایی حتی ماقبل اسلام در ایران داشته و تأکید اسلام و بویژه تشیع بر عدالت، آن را به یک عنصر ارزشی تعیین‌کننده تبدیل کرده است که در شکل دادن به آنچه که ما تحت عنوان «هویت اسلامی» می‌شناسیم، نقش دارد (مشیرزاده، تابستان ۱۳۸۵، پیشین، ص ۲۲). رویکرد عدالت‌طلبانه مردم ایران که جزئی از فرهنگ سیاسی آنان است، برای کسانی که به منافع ملی در چارچوب امکانات و توانایی‌های ملی می‌اندیشند، قابل درک نیست و به رفتارهای هیجانی، افراطی و دور از عقلانیت نسبت داده می‌شود.

۳-۷- حمایت از جنبش‌های اسلامی و انقلابی

ویژگی اسلامی هویت جمهوری اسلامی، در کنار خصلت عدالت‌طلبی و جهان‌گرایی آن، نقش‌هایی را برعهده دولت قرار داده است که حمایت از جنبش‌های انقلابی و اسلامی، یکی از آنها به شمار می‌رود. جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با امپریالیسم و استکبار پا را از دایره حمایت از جنبش‌هایی که «اسلامی» بودند، فراتر گذاشت و حمایت خود را شامل همه گروه‌های ضدآمریکایی که حتی گروه‌های مارکسیست نیکاراگوئه را نیز در بر می‌گرفت، کرد. این جهانشمولی سیاسی به نوبه خود ریشه در ویژگی جهانگرایی جمهوری اسلامی ایران داشت. این رسالت جهانی در مقدمه قانون اساسی و نیز در اصل ۱۱ آن مورد تأکید قرار گرفته است. در همین راستا از همان ابتدا جمهوری اسلامی ایران، در مرکز گرایشات و اقدامات ضداسرائیلی و ضد آمریکایی قرار گرفت. در درجه اول توجه خود را معطوف به جنبش فلسطین کرد و خواهان ائتلاف و اتحاد مسلمانان علیه اسرائیل شد. در همین ارتباط تقویت سوریه که یکی از کشورهای خط مقدم مبارزه با اسرائیل بود، از اهداف عمده اتحاد استراتژیک ایران و سوریه بوده است.

حمایت از جنبش‌ها که می‌تواند طیفی وسیع از اقدامات را از حمایت لفظی و تبلیغاتی تا حمایت مالی و تسلیحاتی در برگیرد، به عنوان برگ برنده در دست ایران قرار دارد، زیرا در عین حال که منشأ تنگناهای بزرگ در روابط ایران با غرب و همسایگانش بوده است، به دلیل مقبولیت این جنبش‌ها نزد ملت‌ها، به عنوان ابزار چانه‌زنی برای جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شوند و می‌توانند منبع فشار بر سیاست خارجی کشور خود در جهت حمایت از جمهوری اسلامی ایران و عامل تشخیص و هویت ایدئولوژیک برای این نظام باشند. از این‌رو، حمایت از جنبش‌های آزادیبخش و اسلامی از اهداف پایدار جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود.

۳-۸- عدم تعهد و جهان سوم‌گرایی

آن دسته از ایستارهای حاکم بر سیاست خارجی که براساس هویت اسلامی نظام شکل گرفته‌اند، صحنه بین‌الملل را میدان مبارزه میان ملت‌های سرکوب شده از یک سو و ابرقدرت‌ها و متحدان آنها از سوی دیگر می‌داند و در این میان جمهوری اسلامی ایران، خود را ملجأ و پناهگاه ملت‌های مستضعف می‌پندارد. چنین برداشتی از جهان و خود، نوعی احساس تعهد نسبت به کشورهای جهان سوم در جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند که از خصایص اصلی سیاست نه شرقی نه غربی به شمار می‌رود. اتخاذ چنین سیاستی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با برجیده شدن پایگاه‌های استراق‌سمع آمریکا از مرز مشترک ایران و روسیه، لغو موافقتنامه دفاعی ایران و آمریکا، خروج ایران از سنتو و لغو مواد ۵ و ۶ عهدنامه مودت و دوستی ۱۹۲۱ ایران و روسیه در کانون توجه سیاست خارجی ایران قرار گرفت. اصل ۱۵۲ قانون اساسی که بر نفی سلطه و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر استوار است، سمت‌گیری سیاست خارجی را به سوی کشورهای غیرمتعهد تغییر داد. افزایش حجم مبادلات و همکاری‌های اقتصادی، انجام مسافرت‌های متعدد مقامات ایرانی به کشورهای جهان سوم و بالعکس، اتخاذ مواضع مشابه در امور بین‌المللی، مشارکت فعالانه در جنبش عدم تعهد، تغییر جهت سیاست خارجی ایران را پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، چنین به نظر می‌رسید استراتژی عدم تعهد که در نظام دو قطبی دوران جنگ سرد به معنای امتناع از قبول تعهدات نظامی در قبال مقاصد و هدف‌های قدرت‌های بزرگ بود، موضوعیت خود را از دست داده است، اما این مسئله برای ایران، فارغ از ساختار نظام بین‌الملل، به معنای وضعیت عدم تعهد نسبت به قدرت‌های سلطه‌گر در همه اشکال آن و اصرار بر استقلال از قطب‌بندی‌های جهانی است.

۳-۹- امنیت‌گرایی

یکی از شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، امنیت‌گرایی و نگرانی دایمی از به خطر افتادن امنیت ملی است. «امنیت ملی» معمولاً براساس نگرش جامعه نسبت به ایمنی و بقای خود تعریف می‌شود. تعاریف فرهنگ‌های لغت از مفهوم امنیت، بر احساس "آزادی از ترس" یا "احساس ایمنی" که ناظر بر امنیت مادی و روانی است، تأکید دارند (مانند، ۱۳۷۷، ص ۴۴). امروزه تلقی از امنیت صرفاً نظامی نیست و تهدیدات حالت نرم‌افزاری یافته است. برخی دامنه تهدید را آنقدر وسیع می‌بینند که شامل همه گرایش‌های نامطلوب و بی‌ثبات‌کننده داخلی و خارجی برای یک ملت می‌شود؛ اما با وجود این تغییرهای ماهوی که عمدتاً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شد، جنبه نظامی امنیت جهانی همچنان به

عنوان یکی از ابعاد قابل توجه امنیت بین‌المللی اهمیت خود را حفظ کرده است؛ به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دنیا به شدت به سمت امنیتی شدن به معنای نظامی آن رفت. امنیت از نظر برساخته‌گرایی براساس معنایی است که دولت‌ها برای یکدیگر قایل می‌شوند. الگوهای دوستی و دشمنی هم بر همین منوال شکل می‌گیرند. محیط امنیتی نه تنها امری فرهنگی است و برانگیزه‌های دولت‌ها جهت اقدام به شیوه‌های خاص تأثیر می‌گذارد، بلکه همچنین خصایص اصلی آنها یعنی هویت‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این عناصر فرهنگی که شامل هنجارهای داخلی و خارجی است، در تعامل با هم اهداف امنیتی سیاست خارجی را برمی‌سازند. در ارتباط با ایران، واقعیت‌های جغرافیای سیاسی و تجربیات تاریخی، دو عامل مهم تأثیرگذار بر نگرش نسبت به امنیت ملی به شمار می‌آیند. ایران به دلیل احساس آسیب‌پذیری تاریخی خود همواره به بهره‌گیری از خط‌مشی بازدارندگی و دفاع‌گرایش داشته است. این کشور در خاورمیانه واقع شده است که در مقایسه با سایر مناطق پیرامونی ایران، بین‌المللی‌ترین و در عین حال امنیتی‌ترین منطقه محسوب می‌شود. موضع خصمانه آمریکا و اسرائیل نسبت به جمهوری اسلامی و محیط غیردوستانه عربی در همسایگی ایران، وضعیت ناآرام افغانستان و عراق، روابط پاکستان و هندوستان، ادعاهای اعلام شده در رابطه با مالکیت سه جزیره ایرانی تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی، وجود کشورهای ذره‌ای در شمال ایران که با بحران‌های مختلف هویتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مواجهند، ایران را مجبور کرده تا بیشترین توجه خود را بر مسایل امنیتی و نظامی متمرکز سازد. این شرایط ذهنی و عینی در مجموع، ضرورت دستیابی به سلاح‌های بازدارنده و تدافعی را بیش از پیش برای جمهوری اسلامی آشکار ساخته است. دستیابی به موشک‌های ارتقاء یافته شهاب ۳ با برد دو هزار کیلومتر که در تیرماه ۱۳۸۷ به آزمایش درآمد، در همین ارتباط قابل توجه است. به گفته تحلیل‌گران سیاسی و کارشناسان نظامی ایرانی و خارجی، این موشک‌ها می‌توانند اهداف داخل اسرائیل را در صورت حمله آن کشور به تأسیسات هسته‌ای ایران، هدف قرار دهند. با دستیابی به این فن‌آوری، به گفته شبکه العالم، ایران به قدرت موشکی منطقه تبدیل شده است (روزنامه اطلاعات، ۱۹ تیر ۱۳۸۷، ص ۱). بنابراین، ملاحظات سیاسی - امنیتی در سیاست خارجی ایران با هدف حفظ بقا در محیطی به شدت امنیتی و آشوب‌زده به عنوان رویکردی غالب مورد توجه قرار دارد.

۳-۱۰- تغییر و تداوم

از منظر برساخته‌گرایی، تغییر در سیاست خارجی هنگامی رخ می‌دهد که هنجارهای شکل‌دهنده به هویت یک کشور دچار تحول شوند. این هنجارها که هم داخلی و هم خارجی‌اند، زمانی تغییر می‌کنند که به نقطه‌ای بحرانی برسند. در این حالت، رابطه گذشته میان

هنجارها، هویت، منافع و رفتار سیاست خارجی دچار تغییر می‌شود (قهرمان‌پور، ۱۳۸۳، ص ۸۱). در غیر این صورت سیاست خارجی تداوم می‌یابد. در این راستا با توجه به تاریخ تحولات سیاست خارجی ایران در سده‌های گذشته، می‌توان الگوهای تکرارپذیر و غالب در رفتار ایران با دیگر کشورها و بالعکس را مورد شناسایی قرار داد.

یکی دیگر از اهداف کلان و پایدار کشور که از گذشته تاکنون از تداوم برخوردار بوده، حساسیت نسبت به صلح و ثبات منطقه‌ای است. در واقع برخی از مسایل و اهداف سیاست خارجی که برآمده از وضعیت ژئوپلیتیک و تداوم تاریخی و خصوصیات فرهنگ عمومی و سیاسی کشور بوده، پس از انقلاب اسلامی تداوم یافته است. در این ارتباط می‌توان به نگرش ایران نسبت به جایگاه خود در منطقه اشاره کرد. برتری‌جویی در منطقه و تلاش برای ایفای نقش هژمون منطقه‌ای یکی از اهداف کلان دولت ایران در قبل و بعد از انقلاب بوده است. دسته دوم مسایل سیاست خارجی، مواردی است که ایران با پیروزی انقلاب اسلامی در قبال آن موضعی متفاوت و متضاد با موضع رژیم سابق اتخاذ کرد. پس از انقلاب، دولت ایران براساس آنکه دنیا را به‌گونه‌ای دیگر می‌دید و برداشتی متفاوت از رژیم سابق از نقش خود در دنیا داشت؛ نقشی که آن را ملجأ و پناهگاه مسلمانان و مستضعفان جهان می‌دانست، دو هدف زیر را به اهداف پایدار سیاست خارجی خود افزود: ۱- دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش و مقابله با آمریکا و اسرائیل، ۲- تلاش برای استقرار حکومت جهانی اسلام و ایجاد امت واحد اسلامی.

این اهداف در مواجهه با هنجارهای بین‌المللی، واکنش‌هایی را علیه ایران برانگیخت و در نهایت، تعامل هنجارهای داخلی و بین‌المللی شرایطی را ایجاد کرد که به تعدیل این مواضع و تحول در گفتمان سیاست خارجی انجامید. در قلب این تحول، تصویرسازی جدید از خود و نحوه نگرش و چگونگی فکر کردن در مورد دیگر کشورها قرار داشت. سیال بودن کانون‌های قدرت و تغییر آن از اوایل دهه آخر قرن بیستم، جلوه‌های جهانی شدن از جمله تهدیدات فرامرزی تروریستی، در چگونگی برداشت نخبگان سیاستگذار جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است. تکنوکرات‌های زمان ریاست جمهوری هاشمی‌رفسنجانی و اصلاح‌طلبان دوران خاتمی بر همین اساس درصدد تعامل سازنده با محیط پیرامونی برآمدند که چرخشی در سیاست خارجی ایران به شمار می‌رفت. با توجه به اینکه سیاست خارجی، برآیند تعاملی سه محیط در حال تغییر داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است، تغییر جزو ذات و طبیعت آن تلقی می‌شود، لذا اگرچه در سیاست خارجی کشورها، یکسری اصول و چارچوب‌ها به طور طبیعی به شکلی ثابت خود را تداوم می‌بخشند، اما در عین حال تغییراتی ضروری پیش می‌آیند که به ناگزیر در قالب همین چارچوب‌ها صورت می‌گیرند. تاکتیک‌های متفاوت جهت تحقق اهداف

راهبردی نظام، در پاسخ به چنین ضرورت‌های گریزناپذیر اتخاذ می‌شوند؛ اما قطع نظر از چنین ضرورت‌هایی در ایران، این تغییرات بسیار سریع و اغلب شتابزده و بدون برنامه اتفاق می‌افتد؛ به گونه‌ای که نوعی ناپایداری در سیاست خارجی را القاء می‌کند. این سیال بودن مواضع، مانع از تداوم برنامه‌هایی می‌شود که برای اجرا و آزمون نیاز به زمان دارند. ناتمام رهاشدن سیاست‌های اقتصاد محور دولت هاشمی و سیاست خارجی فرهنگ محور دولت اصلاحات، نمونه‌هایی از این موارد به شمار می‌آیند.

۳-۱۱- اهداف و سمت‌گیری‌های متعارض

تفسیر گروه‌های مختلف از وزن نسبی «ایرانیت» و «اسلامیت» در هویت جمهوری اسلامی ایران، موجب بروز سمت‌گیری‌های متعارض در سیاست خارجی آن شده است. حتی مفاهیمی چون غرب ستیزی، بازگشت به اسلام و عدالت طلبی به عنوان هنجارهای اساسی پس از انقلاب، در درون گروه‌های سیاسی، موضوع اختلاف و نزاع قرار گرفته‌اند. فقدان هنجارهای مشترک موجب ضعف پیوند هویت‌ها و شکل‌گیری نگرش‌های سیاسی بر مبنای خودفهمی‌های هویتی شد. پیامد چنین موضعی در سیاست خارجی؛ سمت‌گیری‌هایی متعارض بوده است که در دوران‌های مختلف حیات سیاسی جمهوری اسلامی شاهد آن بوده‌ایم. در همین ارتباط می‌توان به سمت‌گیری‌های متعارض در رابطه با گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا در تهران که به استعفای بازرگان و سقوط دولت موقت انجامید، تفسیرهای متفاوت از اصل «نه شرقی، نه غربی»، تفاسیر مربوط به چگونگی صدور انقلاب، سمت‌گیری‌های متعارض در مورد ادامه یا توقف جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اشاره کرد.

در دوران سازندگی نیز این تعارض‌ها به چشم می‌خورد. رویکرد سیاست خارجی هاشمی رفسنجانی براساس جذب منابع مالی و فنی و تکنولوژیک خارجی در اقتصاد کشور قرار داشت که در تعارض با سیاست‌های اقتصادی میرحسین موسوی بود. همچنین برنامه‌های دو دولت بعد از هاشمی در سیاست خارجی، با یکدیگر هماهنگ و همسو نبودند. سیاست خارجی مواجهه‌جویانه احمدی‌نژاد نه تنها مکمل سیاست گفتگوی تمدن‌های خاتمی نبود، بلکه در تقابل و تعارض با آن نیز قرار داشت. این تعارض در عرصه به کارگیری ابزارها و وسایل تحقق اهداف غیرقابل تغییر سیاست خارجی هم دیده می‌شود؛ که اگرچه در ایجاد قابلیت مانور برای کشور می‌تواند مفید و مؤثر باشد، اما در عین حال به دلیل عدم توافق بر سر کاربرد ابزاری خاص، مانع از به فعلیت درآمدن ظرفیت‌های واقعی ایران در منطقه و در سطح جهان می‌شود. سمت‌گیری‌های متعارض دولت‌ها، نتیجه‌ای جز خشتی کردن تلاش‌های

دیپلماتیک یکدیگر و از دست دادن فرصت‌ها ندارد. این امر در مقاطعی از تاریخ کشورمان به دیپلماسی‌ای انجامیده که به «چانه‌زنی از موضع ضعف» معروف شده است.

بخشی از این تعارض‌ها، مربوط به اختلاف نظر جناح‌های سیاسی و گروه‌های فشار داخلی می‌شود. روح‌الله رمضانی معتقد است سیاست خارجی ایران تا حد زیادی زاده تقابل شدید وضعیت داخلی است (رمضانی، ۱۳۸۰، پیشین، ص ۵۷). وی همچنین این موضع‌گیری‌های متعارض را به سیال بودن گروه‌های ایرانی نسبت می‌دهد و می‌نویسد: مسایل سیاسی در ایران چنان سیال است که ممکن است آرمان‌گرایان امروز، فردا واقع‌گرا شوند (همان، صص ۶۹-۶۸). بخشی دیگر به پویایی اندیشه و تنوع دیدگاه‌های شیعی ارتباط می‌یابد. برخی نیز به مسئله قابل تفسیر بودن اصول قانون اساسی در رابطه با منافع ملی و سیاست خارجی برمی‌گردد. به‌عنوان مثال حمایت از مستضعفان که مورد تأکید قانون اساسی است، جای تعبیر و تفسیر را درباره مفاهیم «حمایت» و «مستضعف» بازگذاشته است. همین امر در خصوص مفهوم «منافع ملی» صدق می‌کند؛ زیرا گروه‌های سیاسی مختلف این مفاهیم را به صورت‌های گوناگون تعبیر کرده و مؤلفه‌های آن به شکل‌های متفاوتی اولویت بندی می‌کنند. وجود مراکز متعدد تصمیم‌گیری نیز به نوبه خود موجب سمت‌گیری‌های متعارض و سیال در سیاست خارجی ایران می‌شود و فرایند تصمیم‌گیری را طولانی می‌کند.

۴- جمع بندی

تحلیل بر ساخته‌گرایانه از هویت نظام جمهوری اسلامی ایران، نشان داد که مؤلفه‌های هویت‌ساز نظام، چگونه دربرداشت از خود و دیگران و در نتیجه در شکل‌گیری منافع و کنش سیاست خارجی آن نقش داشته است. بر همین اساس، کانون‌های توجه دستگاه دیپلماسی کشور با عنوان شاخص‌های سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار گرفت. از این شاخص‌ها، برخی از تداوم تاریخی برخوردارند، زیرا براساس هنجارهایی شکل گرفته‌اند که در طول تاریخ در روحیه ملی ایرانیان رسوخ کرده‌اند؛ و برخی دیگر با تغییر هنجارها و ارزش‌های داخلی و بین‌المللی، احتمال و امکان تغییر و تعدیل دارند؛ اگرچه ممکن است در برابر تحولات، درجه تغییرپذیری متفاوتی داشته باشند. تأمل و تعمق در شاخص‌های مورد بررسی ما را به این نتیجه می‌رساند که رویکرد غالب در رفتار سیاست خارجی ایران، تحت تأثیر مؤلفه "امنیت‌گرایی" قرار دارد. مؤلفه‌های جهان‌گرایی، اسلام‌گرایی، ایران‌مداری، هژمون‌گرایی منطقه‌ای، عدالت - طلبی، حمایت از جنبش‌های اسلامی و انقلابی و امنیت‌گرایی چهره‌ای هژمونیک و پویا از ایران نزد جهانیان برمی‌سازند. جمهوری اسلامی ایران در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با اتخاذ سیاست خارجی "بسط محور" مبتنی بر صدور انقلاب، حفظ

جمهوری اسلامی را در گرو بسط آن تلقی می‌کرد. بر اساس چنین استدلالی، امنیت جهان اسلام مدنظر قرار گرفت. با آغاز جنگ تحمیلی، این گفتمان جای خود را به گفتمان "حفظ محور" داد که بر مبنای آن حفظ نظام به عنوان "ام‌القرآ" اولویت یافت. این گفتمان نیز با پایان جنگ و از اواخر دهه ۱۳۶۰ به گفتمان "رشد محور" مبتنی بر توسعه تبدیل شد که امنیت ملی را بر اساس متغیر توسعه تعریف می‌کرد. این رویکرد، به صورت توسعه اقتصادی در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و توسعه سیاسی در زمان ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی، مورد توجه قرار گرفت. در گفتمان رشد محور تأکید امنیتی بر جنبه‌های داخلی است. همه این گفتمان‌ها تحت‌الشعاع مؤلفه "امنیت‌گرایی" هویت ایرانی قرار داشته و براساس ضرورت‌های سیاسی، از منظرهای گوناگون به آن توجه شده است. بر همین اساس سیاست‌های توسعه اقتصادی هاشمی و توسعه سیاسی خاتمی، مغایر با این سیاست کلان نظام، تشخیص داده شد. بنابراین، می‌توان گفت وجه غالب شاخص‌های سیاست خارجی ایران رویکرد امنیت محور است و هیچ‌یک از آنها ماهیتی اقتصادمحور ندارند. وجود برخی از شاخص‌ها مانند ایران مداری، جهان‌گرایی مستلزم هزینه کردن از منابع اقتصادی (به عنوان ابزار) است. در واقع، منافع اقتصادی هیچگاه به عنوان هدف سیاست خارجی ایران مطرح نبوده است. اصولاً کشورهای دارای تمایلات هژمونیک به منافع اقتصادی در حدی محدودتر می‌نگرند و کسب قدرت و امنیت را در صدر سلسله مراتب منافع ملی قرار می‌دهند. از این‌رو می‌توان گفت که با توجه به تجربیات تاریخی، موقعیت ژئوپلیتیک ایران و نیز محیط امنیتی پیرامونی، اولویت ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی ایران، یکی از شاخص‌های پایدار آن به شمار می‌رود.

منابع و مأخذ:

الف- فارسی

- ۱- احتشامی، انوشیروان، (۱۳۷۸)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی (اقتصاد، دفاع، امنیت)، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- ۲- اخوان زنجانی، داریوش، (۱۳۸۳)، جهانی شدن و سیاست خارجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم.
- ۳- بلیس، جان؛ اسمیت، استیو و دیگران، (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین؛ زمینه‌های تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها (۲جلد)، جلد اول، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران، چاپ اول.
- ۴- دهقانی، سیدجلال‌الدین، (۱۳۸۶)، «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در: داوود کیانی، منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، صص ۱۵۷-۱۰۷.
- ۵- رمضان‌نوی، روح‌الله، (۱۳۸۰)، چارچوب برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

- ۶- فولر، گراهام، (۱۹۹۱)، قیله عالم (ژئوپلیتیک ایران)، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۷- قهرمان پور، رحمن، (بهار ۱۳۸۳)، «تحلیل تکوین‌گرایانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۷، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۳، صص ۷۱-۸۸.
- ۸- کرمی، جهانگیر، (بهار ۱۳۸۳)، «هویت دولت و سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۸، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳، صص ۱-۳۸.
- ۹- ماندل، رابرت، (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- ۱۰- متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت (۱۳۸۶)، «سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۴، صص ۲۳۸-۲۰۹.
- ۱۱- مشیرزاده، حمیرا، (بهار ۱۳۸۳)، «گفتگوی تمدنها از منظر سازه‌انگاری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳، صص ۲۰۲-۱۶۹.
- ۱۲- -----، (بهار ۱۳۸۵)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت، چاپ دوم.
- ۱۳- -----، (تابستان ۱۳۸۵)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، در: نسرین مصفا، باهمکاری: حسین نوروزی، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص ۳۳-۳۶.
- ۱۴- مظفرپور، نعمت‌الله، (۱۳۸۱)، «مبنا و مبدأ ایدئولوژی در سیاست خارجی آمریکا»، مطالعات منطقه‌ای (اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی)، ج ۱۳، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، صص ۱۰۹-۱۲۴.
- ۱۵- نخعی، هادی، (۱۳۷۶)، توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی (بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های «ملی» و «اسلامی»)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- ۱۶- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۷۸)، «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۳، صص ۶۳۷-۶۵۱.
- ۱۷- ولایتی، علی اکبر، روزنامه اطلاعات، ۴ شهریور ۱۳۷۴.
- ۱۸- ونت، الکساندر، (۱۹۹۹)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- ۱۹- هادیان، ناصر، (زمستان ۱۳۸۲)، «سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، ش ۴.
- ۲۰- روزنامه اطلاعات، ۱۹ تیر ۱۳۸۷.

ب- خارجی

- 1- Burchill S. and etal, (2001), Theories of International Relations, Newyork: Palvage.
- 2- "Constructivism in International Relations", <http://en. Wikipedia.org>.
- 3- Esposito John L. and Ramazani R. K, (2001), Iran at the Crossroads, New York: Palgrave.
- 4- Hopf .T, (2000), "the Promise of Constructivism, in Internationa Relations Theory" In: A. Linkalter (ed), International Relations: Critical Concepts in Political Science, London: Routledge.
- 5- Jackson R. and Sorensen J., (1999), Introduction to International Relations, NewYork and Oxford: Oxford Univ. Press.
- 6- Kahl, C. (Spring 1999), "Constructing A Separate Peace", Security Studies, Vol.8, No.2-3.
- 7- Onuf N., (1989), world of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations, Colombia: university of South Carolina Press.
- 8- Price R.M. and Reus- Smith C.. (1998). "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism".European Journal of International Relations. 4.3.

- 9- Ramazani, R.k. (1988), *Revolutionary Iran*, Johnes Hopkins press.
- 10- "Regional Power", <http://en.Wikipedia.org>.
- 11 - Reus-Smith C., (2001), "Constructivism", in: Burchill, Linklator, Etal.
- 12- Smith S., (1997), "New Approaches to international Relations Theory", in: John Baylis and Steve Smith (eds), *the Globalization of World Politics*, Oxford: Oxford Univ, press.
- 13- Wendt A, (1999 [1992]), *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge Univ. Press.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

- "برخی مسائل نظری و روندهای تجربی در مطالعه میانجی‌گری موفق در روابط بین‌الملل"، ش ۴۳، بهار ۷۸-
 "جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران"، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز
 ۱۳۸۶ - "بررسی نقش حل و فصل منازعه در روابط بین‌الملل"، دوره ۳۸، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷؛ "سند چشم
 انداز ۱۴۰۴ و سیاست خارجی ج.ا.ا. در دستیابی به قدرت برتر منطقه ای"، دوره ۳۹، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸.